۱۳۷۲/۱۰/۳

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: شرائط الایمان = شنب راه صواب

مؤلف متن: محمد بن مرتضی ملا محسن   محشی

شارح   مترجم

تاریخ تحریر: ۱۳۰۴   نوع خط: نستعلیق   تعداد سطر: ۱۳

جزء کتب: حکمی   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۷

طول: ۲۰   عرض: ۱۷/۵   شماره عمومی: ۲۱۲۳۶

وقفی / خریداری: نظام العلما ...   تاریخ وقف / خریداری: خرداد ۱۳۷۲

ملاحظات

نرفی باشد حسناتش میفزاید و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع پس اگر از اهل علم باشد اعنی مسائل علمیه الهیه از احوال مبدء و معاد
و معرفت نفس و امثال اینها بر کوشش خورده و دانستن انرا که هو مقصد اقصی داند و کمال اهتمام بمعرفت ان دارد و از اهل ان است
که بعهد روز بروز معرفتش میفزاید میگردد بالهام حق بقدر کسب استعدادی که از عبادت و صحبت علما و سخنان ایشان او را حاصل
میشود والا بقدر صفای باطن و دعای مستجاب و بخواندن از کمالات در خور سعی و توجه خود می یابد و بر هر تقدیر او را قرب بحق
تعالی حاصل میشود و محبتی و نوری و محبت کامل و نور وافر ثمره معرفتست گاه بحدی میرسد که اکثر امور اخرت او را مشاهده
میشود درین نشاه چنانکه از حارثه بن نعمان منقولست و حدیث او در کافی مذکور است و محبت هرگاه که اشتداد یافت و
بحد عشق رسید و در ذکر حق مشتهر گشت تعبیر از آن بلقاء و وصول و فنای فی الله و بقای بالله بخوان میکنند و این است غایت
و غرض از ایجاد خلق چنانکه در حدیث قدسی وارد است که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف
و فی التنزیل و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون قیل ای لیعرفون و انما عبر عن المعرفة بالعبادة لانها لا تنفک عنها و
انما عبر عن اللازم لئلا یتوهم ان المقصود ایة معرفة کانت بل المعرفة الخاصة التی لا تحصل الا من جهة العبادة چه معرفترا
انواع متعدده و طرق متکثره است و نه هر معرفتی موجب قرب و وصول میشود چه اکثر عامه را نیز معرفتی از راه تقلید حاصل است
و متکلمین را نیز معرفتی از راه دلائل جدلیه که مقدمات ان از مسلمات و مقبولات و مظنونات ترکیب یافته هست و فلاسفه را
نیز معرفتی از راه براهین عقلیه که مقدمات ان از یقینیات ان مرکب شده است و هیچ یک از اینها موجب وصول و محبت
نمیگردد پس هر که معرفت از راه عبادت او را حاصل شده باشد او ثمره شجره آفرینش است و مقصود از ایجاد عالم و دیگران
همه بطفیل او موجود شده اند و از برای خدمت او بیت طفیل هستی عقل اند آدمی و پری ؛ ارادتی بنما تا سعادتی ببری ؛
و لهذا در حدیث قدسی وارد است خطابا للنبی لولاک لما خلقت الافلاک پس هر که عالی همت دارد و در خود جوهری می
یابد باید که بکوشد تا از راه عبودیت و عبادت و تقوی و طهارت خود را باین مرتبه نزدیک سازد و اشاره بنزدیک شدن
باین مرتبه است آنچه حضرت پیغمبر ع فرمودند در شان سلمان که سلمان منا اهل البیت بیت گرچه وصالش نه بکوشش
دهند ؛ آن قدر ای دل که توانی بکوش ؛ اگر بمقصد رسیدی زهی سعادت و اگر درین راه مردی زهی شهادت بیت
اگر در راه او مردی شهیدی ؛ و گر بردی سبق زین العبیدی ؛ و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت
فقد وقع اجره علی الله بیت در عزم این هوس گر جان دهم ؛ به که دل در خانه و دکان نهم ؛ تمت الرسالة و
التوفیق من الله العزیز العلیم

بازبینی شد
۱۳۷۹ش

۱۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم و علیه توکلی

منت بی پایان خدای را جل شانه که مستعدان کمال ایمانرا از ظلمات جهالت بیرون آورده بانوار یقین کامل الایمان گردانید
و درود فراوان بر سید رسل که ایشانرا براه مستقیم حق هدایت نموده از وادیه ضلالت رهانید و بر اهل بیت او که هر یک
از ایشان بعد از دیگری تا قیام قیامت بوصایت و خلافت او قیام نموده امر او را بتقدیم رسانید اما بعد چنین گوید
محمد بن مرتضی المدعو بمحسن احسن الله حاله و جعل الی الرفیق الاعلی ماله که این منتخبی است از کتابی که قبل از این نوشته بودم
مسمی براه صواب مشتمل بر دوازده سؤال جواب از آن دوازده بر سبیل اقتصار شد و بشرائط الایمان موسوم گردید والله
المستعان سؤال اول چون اله این امت یکیست و پیغمبر یکیست و کتاب یکیست پس این همه اختلاف ایشان در مسائل
دینیه بهر چیست جواب اگر اله و پیغمبر و کتاب همه یکی بودی هیچ اختلاف نبودی خداپرستان یک فرقه اند از امت و آنان
فرقه کیشانند و اهل هدایت ایشانند متقیانند و اصحاب یمین تابعین ایشان محمد صلی الله علیه و اله و کتاب ایشان قران مبین و اولئک
علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون اشاره بایشان است و فرقه ناجیه عبارت از ایشان و باقیان هواپرستانند و از
شراب ضلالت مستانند گم گشتگانند از راه و مصداق افرایت من اتخذ الهه هواه ایشانند که طوایف بسیارند و ما صدق
الباقی فی النار اند هواهای خود را معبود گرفته اند و رسل ایشان شیاطین الانس و الجن اند یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول
غرورا یقولون منکرا من القول و زورا سؤال دوم اهل هدایت را بچه نشان توان شناخت و اهل ضلالت را بچه علامت
ایا ضابطه هست که بان امتیاز فرقه ناجیه و فرقه هالکه توان نمود یا نه جواب بلی هر یک از فریقین را علامتها و نشانهاست
که بانها از دیگری ممتازند اما اهل هدایت نشانه علمای ایشان انست که اکثر قولشان موافق فعل است و اکثر عنایت ایشان
بتقویت یقین و مراقبت قلب و اهتمام بعلوم باطن و معرفت طریق اخرت و سلوک آن و بحث در مفسدات اعمال و مشوشات
قلوب مایل تر نه در مطعم و ملبس و تجمل در اساس و مسکن نپسندند بلکه خواهان اقتصاد و اکتفا باقل زادند همواره حزین و منکسر
القلب و مرتاض و مرابط و مزاح و خوشخو و متواضع در ظاهر از دنیا معرض و از سلاطین منقبض و مسارعت بفتوی را
غیر متعرض مگر در حال اضطرار و انحصار و در التوقف نیز خوانی که گویند مطابق قران و حدیث اهل بیت ع میباشند و
بعقل خود دران تصرف نمیکنند و اگر حکم ان مسئله از قران و حدیث بایشان نرسیده یا مختلف رسیده باشد دران
توقف مینمایند و امر باحتیاط میفرمایند و اعتماد ایشان در علوم بر بصیرت و صفای دل خود است نه بر تقلید آباء و
اسلاف سوی تقلید پیغمبر و ال پیغمبر علیهم السلام و همیشه از محدثات امور مجتنب اند و اگرچه جمهور عصر بران متفق باشند چه

انفاق اکثرین را اعتماد نشاید و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون
و چون در اعمال و اخلاق ایشان نظر میکنی اکثر اشبیه باعمال و اخلاقی میبابی که از حضرت ائمه معصومین علیهم السلم منقولست
همواره تفتیش از احوال پیغمبر ص و اهل بیت آنحضرت ع و سیرت آن حضرات و کیفیت سلوک ایشان در راه حق مینمایند تا
با ایشان تشبه و اقتدا نمایند چنانکه از پیغمبر پرسیدند که فرقه ناجیه کدام اند فرمود آنانکه بر آنند که من و اصحاب من بر آنیم و مراد
از اصحاب اهل بیت است چنانکه در حدیث تصریح بان شده است و همانا در اهل این طریق گفته انکس که گفته سالکان این
طریق غرق دریای یقین اند و هرچه شنوند و بینند حق شنوند و حق بینند صفحه ادراکشان از حرف غیر پاک و سر ایشان
در قدم هر لب سرو پا خاک باشد اینه دل ایشان زنگ و باده توحیدشان رنگ ندارد **بیت** غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است * و نشانه عوام اهل هدایت آنستکه در اعمال و اخلاق تشبه بامثال این علما می نمایند
و مسائل دینیه خودرا از ایشان فرا میگیرند و محبت ایشان میورزند و خدمت ایشان میکنند و در قیامت نیز با ایشان محشور
خواهند بود چنانکه در حدیث آمده که یحشر المرء مع من احب و اما اهل ضلالت نشان علمای ایشان برخلاف اینهاست اکثر
فعلشان مخالف قولست و اکثر اهتمامشان بتحصیل علومیست که در دنیا بکار آید و سبب زیادتی مال و جاه و تقرب
سلاطین میشود همیشه مایل بترفه در مطعم و ملبس و تجمل در اساس و مسکن و غیر آن میباشند رغبت تمام بمناظره و مجادله
و غلبه بر خصم و افحام و الزام میدارند و نفی علما و اولیاء بسیار میکنند و ستایش خود بتصریح و تعریض در مجالس و محافل
مینمایند و خوشحال و خندان و فرحان بحسب باطن و بدخو و غلیظ و متکبر در ظاهر میباشند و رغبت و جرات تمام در فتوی
میدارند و مسارعت و مبادرت بان مینمایند و جواب مسائل از پیش خود و رای مستنبط از اصول موضوعه امثال خود
میگویند یا از مجتهدی نقل میکنند که معلوم ایشان نیست که آن مجتهد امر از کجا گفته و مستندش چیست و خود چه قسم
کسی بوده یا میگویند این مسئله اجماعیست یا فلان فقیه در فلان کتاب گفته که این اجماعیست و نمیدانند که اجماع چه
معنی دارد و علم بان چه گونه حاصل میتواند شد و مستندشان درین مسئله چیست و کدام است و اکثر تابع محدثات امور و بدع
مشهوره نزد جمهور اند چون در اعمال و اخلاق ایشان نظر میکنی اکثر ابعد و مباین اعمال و اخلاق منقوله از اهل بیت ع
میبابی و هرگز پروای دانستن سیرت ایشان ندارد و اگر حرفی ازین منقوله بگوش ایشان رسد میگویند ایشان معصوم
بوده اند ما کجا و تشبه با ایشان از کجا و همانا در شان امثال ایشان گفته انکس که گفته جمعی افسار تقلید از سر و بیرون انداخته
فطرت اصلی را منکون ساخته اند نفی اولیا و درویشان بسیار کنند و هرچه بگوش ایشان رسد انکار کنند تظاهر بنوت و

و توابع آن قانع نباشند و از خود سخنی چند بیهوده تراشند نه طبعشان گذارد که با سر تقلید روند و نه توفیقشان باشد که بوی
تحقیق شنوند مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء **بیت** از بهر فساد و جنگ جمعی مردم * گردند بسوی گمرهی
خودرا گم * در مدرسه هر علم که آموخته اند * فی القبر یضرهم و لا ینفعهم * و علامت عوام ایشان آنستکه در اعمال و اخلاق تشبه
بامثال ایشان کنند و مسائل دینیه خودرا از ایشان فرا گیرند و محبت ایشان ورزند و خدمت ایشان کنند و در قیامت با
ایشان محشور خواهند بود و هرکه از علما و عوام بفرقه اولی نزدیکتر است در صفات و اخلاق بهدایت اقربست و هرکه
بفرقه ثانیه نزدیکتر است بضلالت اقربست و اینها را درجات متفاوتست بحسب درجات بهشت و اینها را درکات مختلف است
بحسب درکات دوزخ و همیشه انواع آزار از اینها باینها میرسد و صبر میکنند و از حق سبحانه اجر آن امید میدارند **بیت** رگ رگست
این آب شیرین و آب شور * در خلایق میرود تا نفخ صور * **سؤال ستم** نشانهای اهل هدایت در کم کسی یافت میشود پس لازم
آید که این فرقه بسیار کم باشند و اکثر مردمان بر ضلالت باشند **جواب** بلی چنین است زیرا که حق تعالی میفرماید
و قلیل من عبادی الشکور و جای دیگر در شان ایشان میفرماید و قلیل ما هم و میفرماید و لکن اکثرهم لا یعقلون و لکن
اکثرهم لا یعلمون و لکن اکثرهم لا یفقهون و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک
عن سبیل الله و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس و حضرت امام محمد باقر ع
سه نوبت فرمود که مردمان همه بهایمند پس فرمود مگر اندکی از مؤمنان پس فرمود مؤمن کم یابست و حمران بن اعین گوید سه نوبت ۴
که آنحضرترا گفتم فدای تو شوم چه کمیم ما گروه شیعه اگر بر خوردن گوسفندی جمع شویم آنرا تمام نتوانیم کرد آنحضرت فرمود
آیا حدیث نکنم ترا عجب تر از این مهاجران و انصار همه رفتند مگر و اشاره بدست مبارک فرمود یعنی سه کس پس من
گفتم فدای تو شوم چه شد حال عمار فرمود رحم فرماید خدای تعالی عمار را بیعت کرد و شهید شد پس من در نفس خود گفتم چه
فضیلت بهتر از شهادت تواند بود پس بجانب من نظر کرد و فرمود که تو شاید گمان کنی که او مثل آن سه کس بود هیهات
هیهات و مراد آنحضرت بان سه کس سلمان و ابوذر و مقداد است رضی الله عنهم چنانکه در احادیث دیگر تصریح بان شده
و در بعضی از آنها مذکور است که و اما عمار پس جستنی کرد پس بازگشت و اگر کسی را خواهی که شک نکرد و در خاطرش
چیزی خطور نکرد یعنی در امر حضرت امیر المؤمنین پس مقداد است و لیکن و اما سلمان بخاطر رسانید که نزد آنحضرت اسم
اعظم هست اگر بخواهد زمین آن جماعت را فرو برد و آن همچنان بود و اما ابوذر آنحضرت او را امر فرمود بسکوت و او
امتناع نمود مگر سخن گفتن و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که زن مؤمنه کم یابتر است از مرد مؤمن و مرد مؤمن کم

کم یاب است از کوکرد احمر پس که دیده است از شما کوکرد احمر را و حضرت امام موسی کاظم ع فرموده‌اند هر که بولایت ما قائل است مؤمن
است لیکن اکثر مردمان از برای انند که مؤمنان با ایشان انس بگیرند و هم ان حضرت فرمود بخدای عز و جل قسم که دنیا و ما فیها
بود و نبود در و مگر یک کس که بندگی خدا بجا می اورد و اگر با او دیگری نبود حق تعالی او را نیز با او یاد میکرد انجا که میفرماید ان
ابرهیم کان امة قانتا لله حنیفا و لم یک من المشرکین تا انکه بعد از مدتی حق تعالی او را موانست بخشید باسمعیل و اسحق پس
سه کس شدند اگاه باشید و بخدای قسم که مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند پس فرمود این همه خلق از برای ان افریده
شده اند که مؤمنان با ایشان انس بگیرند و انچه در دل داشته باشند با ایشان میگویند پس استراحت کنند و ساکن شوند
و از حضرت پیغمبر منقولست که حق تعالی میفرماید که اگر نبود در روی زمین مگر یک مؤمن هر اینه مستغنی میشدم باو از جمیع خلق
خود و میگردانیدم مر او را از ایمان او انسی که محتاج نشود بهیچ کس **سؤال چهارم** هرگاه ایمان منحصر درین فرقه قلیله باشد پس
سایر مردم را باید کافر توان خواند **جواب** ایمان کامل منحصر درین فرقه قلیله است و ایمان را مراتب عیران هست و بازای هر
مرتبه نوعیست از کفر پس اگر کسی بعد از اطلاع بر مراتب کفر و ایمان و فهمیدن معانی انها اطلاق لفظ کافر کند بر کسی که
متصف باشد بمرتبهٔ از مراتب کفر و نوعی از انواع ان بمعنی خاص شاید چه یک کس مؤمن و کافر تواند بود بدو اعتبار و نسبت
بدو مرتبه که در مقابل یکدیگر نباشند لیکن کافر علی الاطلاق نمیتوان گفت مگر کسی را که هیچ مرتبه از مراتب ایمان نداشته
باشد چنانکه مؤمن علی الاطلاق نیز منصرف بفرد کامل میشود و ان کسیست که هیچ مرتبه از مراتب کفر با وی نباشد و او را
مؤمن ممتحن و متقی و شیعه بمعنی خاص نیز گویند و شیعه بمعنی عام شامل مولی نیز هست که عبارت است از شیعه غیر ممتحن
و شیعه باین معنی در مقابل عامه مخالفست و با خاصه مرادفست **سؤال پنجم** حد ایمان کامل چیست و مراتب هر یک
از ایمان و کفر چند و کدام است **جواب** ایمان کامل گرویدن و گردن نهادن و تن دادنست خدا را عز و جل بدل و
زبان از برای خدای عز و جل نه انکه طبع و هوا را در ان دخلی باشد از روی علم و بصیرت بهمه فرمانها از کردنی و ناکردنی
پس در ایمان کامل پنج شرط معتبر است و بوجود هر شرطی مرتبه از انواع کفر ثابت میگردد پس مراتب هر یک پنج است که
بوجدان یا فقدان شروط خمسه متحقق میشود **شرط اول** گرویدن و گردن نهادن و تن در دادنست خدا را عز و جل
این مرتبه اولست از ایمان و کفر مقابل این مرتبه را انکار و جحود خوانند و ان انست که نگرود و گردن ننهد و تن در ندهد
فرمان خدا را از روی استکبار و علو چون ابلیس لعین که چون با او گفتند سجده ادم کن امتناع نمود چنانکه حق تعالی
میفرماید ابی و استکبر و کان من الکافرین و یا از روی تقلید اباء و اسلاف چون اکثر کفار که چون با ایشان گفتند

پدران

11

پدران باشیم که پدران خود را بران یافتیم چنانکه میفرماید و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه اباءنا پس
میفرماید او لو کان اباؤهم لا یعقلون شیئا و لا یهتدون یعنی و اگر چه پدران ایشان بی عقلان و گمراهان و نادانان باشند
هم چنانکه ایشان و امثال این ایات در قران بسیار است و هر که انکار حقی کند از روی استکبار و علو او را ابلیسی باشد
از این نوع کفر و هم چنین هر که از اباء و اجداد و معتبران و پیران اهل روزگار یا از اهل علم کج فهم که از علمای خدا و اخرت نباشند
اعتقادی چند بگیرد که ان اعتقاد در نفس الامر ناپسندیده و ناصواب باشد و در ظن دارنده ان خیر و صواب باشد و بدان
خرم باشد پس چون پیغمبری یا عالمی ربانی که نیابت پیغمبر کند اعتقاد صواب و سخن حق عرض کند ان اعتقاد کج خود را
داشته پرده این اعتقاد حق را داشته نادانسته کرده و ان سخنهای دروغ خود شنیده حجاب این سخنهای راست ناشنیده
کرده تا از مهر ان دروغ این راستی قبول نکند و باور ندارد او را حظی باشد ازین کفر **شرط دویم** انست که این گرویدن از برای خدا
باشد و اعتقاد بخدای او را بران داشته باشد نه عصمت خون و مال و جستن سلامت و بیم ملامت یعنی بدل و اعتقاد نیز
گرویده باشد نه بزبان تنها و عمل فقط و این مرتبه دوم است از ایمان و کفر مقابل این مرتبه را نفاق خوانند و ان انست
که تن در دهد و گردن نهد خدا را عز و جل بزبان و ارکان بجهت غرضی از اغراض مذکوره نه از روی اعتقاد قلبی چنانکه اعراب
گفتند ایمان اوردیم حق تعالی میفرماید بگوئید گردن نهادیم چه ایمان بدلهای شما نیامده است چنانکه میفرماید قالت الاعراب
امنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم یعنی اگر چه شما نماز میگذارید و روزه میدارید اما نه
خدا را است بلکه غرضی و علتی راست و هر که کاری از کارهای اخرت بجهت دنیا کند از نفاق نصیبی داشته باشد بلکه هر که
ظاهرش با باطن موافق نباشد بی غرضی صحیح که موجب تخالف باشد مثل تقیه در محلش او را از نفاق بهره باشد و بسیاری
از صحابه پیغمبر ص باین کفر متصف بودند چنانکه میفرماید و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین
تا انجا که میفرماید ان الله علی کل شیء قدیر و جماعتی بودند از ایشان که بظاهر و باطن ایمان اوردند و دعوت قبول
کردند و تسلیم شدند اما نبود که رسول ص کاری میکرد یا کلمه میگفت که عقل ایشان در سر ان نمیرسید گمانی در خواطر
می اوردند و در ان گمان اندوه شد میکردند و چون بیکی از همصنفان خود میرسیدند گمان ظاهر میکردند و میگفتند که دیدی
که دیگر باره چه گفت و دیگر باره چه کرد این چرا کرد و ان چرا گفت و چون مؤمنی صادق میشنید و باز میگفت می امدند
سوگند میخوردند و عذر می اوردند تا حق تعالی این ایه فرستاد لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم عذر میاورید که شما بعد
از ایمان کافر شدید **شرط سیم** انست که طبع و هوا را مانع گرویدن بزبان و گردن نهادن بظاهر نسازد و بجوع اعتراف

کند یعنی بعد از آنکه بدل اعتقاد کرده باشد بزبان نیز اقرار کند و این مرتبه سیم است از ایمان و کفری را که بازاء این مرتبه هست
جحودی خوانند و آن السنت که خود را دانسته بپوشد و انکار کند و بجهة حسد و استکبار یا از برای تعصب کبار پس هر چه جهودی
موافق هوا و مراد او باشد یا موافق علم و اعتقاد که از علما و شیوخ خود شنیده باشد باور کند و بدان کردن نهد و هر چه
موافق اینها نباشد باور نکند و این صفت جحود آن السنت که کفتند انچه موافق اعتقاد ماست که از شیوخ خود شنیده ایم باور جهود که
میکنیم و انچه نه موافق السنت باور نمیکنیم چنانکه حق تعالی میفرماید در حق ایشان و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون
ان یتخذوا بین ذلک سبیلا اولئک هم الکافرون حقا یعنی که میخواهند که میان کفر و اسلام از خود راهی دیگر بنهند
و بگیرند و راهی دیگر نتوان نهاد و نتوان کرفت که یا کفر باشد یا اسلام و هر که بیک فرمان خدا کافر شد بهمه کافر شد و جای
دیگر میفرماید افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم
القیمة یردون الی اشد العذاب یعنی شما ای خوانندکان کتاب هر انچه مطابق علم و اعتقاد و موافق مراد و هوا شماست
از قران باور میکنید و هر انچه نه موافق هوا و مراد و علم و اعتقاد شماست بدان کافر میشوید چه جزا باشد آن کس را که این
چنین فعل باشد الا رسوائی درین عالم و سخت ترین عذابی در ان عالم و چندین جا این معنی در قران مذکور شده و هر
کس که حقی واجب الاظهار را پنهان کند بجهت غرضهای نفسانی و شهوانی یا برای تقلید اباء و اسلاف و تعصب ایشان
او را از جهودی نصیبی باشد هم چنانکه جهودان صدق و راستی پیغمبر ما را میدانستند و میشناختند و از جاهلان عرب
پنهان میداشتند چنانکه حق تعالی میفرماید فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین یعنی چون رسول و قرانرا
بشناختند کافر شدند بدان و جای دیگر میفرماید رسول را میشناسند چنانکه پسران خود را میشناسند و فرقه از ایشان
پنهان میکنند حق را و حال آنکه میدانند یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون و هم چنین
بعد از پیغمبران در هر زمانی که بزرگی باشد که تربیت خلق تواند کرد هر آنکس که فضایل و هنرهای وی را از خلق پنهان کند و دروغ و
بهتان و لقبهای ناسزا بروی به بندد و انچه در وی باشد پنهان کند و انچه نباشد بروی ببندد تا عامه ازوی نامعتقد کردند
درین معنی داخل باشد و در آنکس از جهودی رگی باشد و بسبب آن ملعون کردد چنانکه حق تعالی میفرماید ان الذین یکتمون
ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون و رسول خدای ع
فرمود هفتاد هزار جهودان امت من تابع دجال باشند معلومست که از این امت هیچ کس بحسب ظاهر و صورت جهود
نشد پس این جهودی بر معنی و صفت اید نه بر ظاهر و صورت شرط چهارم السنت که آن کرویدن و کردن نهادن از روی

علم

علم و معرفت و بصیرت باشد نه از روی کج فهمی و این مرتبه چهارمست از ایمان و کفری را که در مقابل این مرتبه است ضلالت خوانند
و آن السنت که سخن خدا و رسول خدا راست بخوانند اما معنی را کج فهم کنند و در خواطر دارد و یا اظهار نیز کند و خلایق را بران دارد
و چون صاحب بصیرتی یا پیغمبری یا عالمی ربانی که مراد خدای از سخن خدای فهم تواند کرد و مراد پیغمبر از سخن پیغمبر تواند یافت
این معنی که مراد خدا باشد و آن اعتقاد که راست باشد عرض کند آن اعتقاد کج مانع این اعتقاد راست اید و آن فهم کج
حجاب این فهم راست شود و اکثر این امت باین کفر کمراه شدند و حق تعالی همه کس را فهم راست نمی بخشد و این بخواندن و
تکرار و مطالعه بسیار نسبت ندارد چنانکه میفرماید یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی می
بخشد حکمت هر که را میخواهد و هر که او را بخشیده شد حکمت پس بتحقیق بخشیده شد خیر بسیار و حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید
الا ان یعطی الله رجلا فهما فی القران یعنی مگر بخشد حق تعالی مردی را فهمی در قران و در صدر اسلام این کفر در جماعتی از
جهودان و نصرانیان بدید امد که در افرینش عیسی ع چیزی بخطا اعتقاد کردند و چون پیغمبر ما ص آن اعتقاد که صواب بود
بر ایشان عرض کرد فهم نتوانستند کرد پس حق تعالی این ایتها را فرستاد یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا
علی الله الا الحق ای اهل کتاب غلو و افراط مکنید در دین خود و مگوئید بر خدا مگر سخن حق پس وجود عیسی را مثلی زد
که ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون باز فهم نکردند تا ایه مباهله نازل شد و حضرت
پیغمبر ص خبر داده است که امت من از این جنس علمای کج فهم بر خیزند که مراد سخن فهم نکنند و خلق را در ضلالت افکنند
چنانکه میفرماید حتی اذا لم یبق عالم اتخذوا الناس جهالا رؤساء فسئلوا فافتوا بغیر علم فضلوا و اضلوا و امثال این اخبار
بسیار است شرط پنجم السنت که بعد از کردن نهادن فرمان خدای عز و جل بشروطی که مذکور شد همه کردن نهاد و ناکردنی را
بعمل آورد و این مرتبه پنجم است از ایمان و کفری را که بازاء این مرتبه است کفر عصیان خوانند و اطلاق کفر بر آن در قران و حدیث
وارد شده چنانکه حق تعالی میفرماید و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین
و در حدیث نبوی وارد است که لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن و لا یشرب الشارب حین یشرب و هو مؤمن و لا
یسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن یعنی هیچ زنا کننده زنا نکند و مومن باشد و هیچ خمر خورنده خمر نخورد و مؤمن باشد و
هیچ دزدی کننده دزدی نکند و مؤمن باشد چه تارک حج و زانی و شارب الخمر و سارق اگر چه کرویده اند بدی عصیان و
باور کرده اند لیکن چون بازنه ایستاده اند از آن هما نا خود نکرویده اند و باور نکرده اند و کمال ایشان حاصل نمیشود مگر
بتحقیق این مرتبه و اما باید دانست که هر که یکی از کبایر فرائض را که پنج است ترک کند یا یکی از کبایر معاصی را که هفت است ارتکاب

نماید و ہر ان مصر باشد از اصل ایمان بیرون رود چرا که چنین امری با کرویدن بخدای جمع نشود و اینست مراد از انچه کفته اند عمل
در ایمان معتبر است و نوعی دیگر از کفر ہست که انرا کفر جہالت خوانند و ان قومی باشند که دعوت و ملت بایشان نرسیده
باشد و خبر از دین و دعوت ندارند و امری که در مقابل این کفر است جزء معنی ہر یک از مراتب ایمان و کفر است نه مرتبه
از ایمان و این احق است باسم کفر از عصیان زیرا که اطلاق کفر برین معنی از روی حقیقت است نه مجاز و ہر که امری از
امور دینیه و مسائل شرعیه ضروریه باو نرسیده باشد یا انرا نفهمیده باشد ازین کفر او را بهره باشد و صاحب این کفر تقصیری
در تحصیل ایمان مقابلش نداشته باشد او را مستضعف خوانند و عذاب ہیچ صنف از کافران سبکتر از عذاب
این قوم نباشد اکر نیک اخلاق بوده باشند بلکه بسا باشد که ایشانرا اصلا عذاب نباشد چنانکه حق تعالی میفرماید
وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا و جای دیکر میفرماید الا المستضعفین من الرجال والنساء لا یستطیعون حیلة و لا
یهتدون سبیلا فاولئک الله ان یعفو عنهم وکان الله عفوا غفورا و عذاب ہیچ صنفی سخت تر از عذاب جهود و منافق عسی
نیست و حق تعالی از کفر بعد از ایمان چند جا خبر داده مثل انجا که میفرماید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فاما الذین
اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و در حدیث نبوی نیز وارد شده که الا لا ترجعن
بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض و امثال ان از اخبار پس ہر که دعوت کند حق در ہمه چیز باو رسیده فهمید
از جهالت رست و اکر ہمه کرویده از جحود رست و اکر ہمه از برای خدا کرویده و بدل اعتقاد کرد از نفاق رست و اکر ہمه
ایمان اورد و بزبان نیز ہمه اعتراف نمود و حق را در ہیچ امری پنهان نکرد از جهودی رست و اکر ہمه از روی علم و
بصیرت کرویده و درست فهمید و درست فهمانید از ضلالت رست و اکر ہمه کرد نهان و اکر د نهان ش در داد و امتثال
نمود از کفر و عصیان خلاص شد و مؤمن صادق صالح خالص بدر امد و پسندیده حق تعالی شد الا لله الدین الخالص
و باز مؤمنان خالص را درجات و مراتب متفاوتست بحسب فهم تکالیف و حسن قبول ان و قوت اعتقاد و
زیادتی یقین و صفای اخلاص و کثرت اعمال صالحه و مواظبت بران و اصابت سنت در ان و اکتساب
اخلاق پسندیده در تضاعیف ان والله المستعان وعلیه التکلان والحمد لله رب العالمین بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد سؤالی چند کرده بودند و محاکمه خواسته میان دو فرقه از اهل
اسلام یکی منسوب بعلم و معرفت و دیکری موسوم بزهد و عبادت بجهة انکه کروهی از ناقصان ایشان که اخلاص نیت
در طریقه خود ندارند با کروه مقابلش که با ایشان درین معنی شریکند نزاع و شقاق میکنند و در یکدیکر طعن می نمایند اکر

چه محاکمه درین مقام ہیچ سودی ندارد و حرف حق را در دل جهال این دو کروه تاثیر نیست چرا که بعضی از ایشانرا از ہر دو طرف
که اراده علو و فساد دارند حب ریاست در دماغ جا کیر شده و مقلدان طرفین را حب تقلید و عصبیت ہر چهار بحکم
حبک الشئ یعمی و یصم از صراط مستقیم منحرف شده مشکل که بمجرد نصیحت از طریقه خود بر کردند لیکن چون ہر سؤالی را
حق جوابی ہست و حق جواب مقتضی حق است ناچار متعرض جواب میشود بر وفق انچه فهمیده از قران و حدیث
اهل بیت نبوت ع بحمد الله که راه حق روشن و احکام شریعت غرا مبین است کتاب خدای در میان و ائمه اهل بیت
نبوت فراوان جای شک و شبهه نکذاشته اند و اعلام هدایت از برای طالبان و سالکان بر پای داشته اند چنانکه
تحصیل علم و معرفت راهیست بخدا ہم چنین زهد و عبادت نیز راهیست بجناب کبریا اکر چه ہر یک بدیکری محتاجست
اما چون ہمه کس را جمع بین الکمالین بکمال میسر نیست طالب حق و سالک راه حق اکتفا بهر کدام ازین دو طریق که
مناسب حال او باشد بمقدار ضروری از دیکری مینماید و یکی ازین دو فرقه ملحق میکردد چرا که ہمه کس بیک راه نمیتواند
رفت و ہر باری را ہر کسی بر نمیتواند داشت ع طعمه ہر مرغکی انجیر نیست بیت ہر کسی را بهر کاری ساختند میل ان
در خواطرش انداختند اهل علم ریاضات نفسانیه میکشند بفکر و تعلم و خشوع و اهل زهد ریاضات بدنیه میکشند
بذکر و تهجد و جوع ان طلب کار اوست و این از روی عجز و نیاز بدوست ع که بدین در ہمه را پشت عبادت خم از وست
لکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات لیکن اهل علم اکر بعلم خود منتفع شوند فاضلترند از اهل عبادت در کافی از
حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود عالمی که بعلم خود منتفع شود فاضلتر است از هفتاد هزار عبادت کننده و
ایات قرانیه و احادیث در این باب بسیار است و صاحب زهد و عبادت اکر قدری وافر از علم تحصیل کرده باشد و
اخلاص نیتی داشته باشد کاه باشد که از راه زهد و عبادت و تقوی اورا معرفتی حاصل شود که بالاتر باشد از معرفت
اهل نظر و فکر و تعلم و بالجملة ہمچنانکه قومی از حضرت رسول ص مسائل دینیه فرا میکرفته اند و تحصیل علم احکام شرع
مینموده اند جهت رسانیدن ان بذوی الحاجات ہم چنین قومی در صفه مسجد نشسته خود را بر ذکر حق و مراقبه باطن
بسته بکاری دیکر نمی پرداختند و ایشانرا اصحاب صفه میکفتند و در شان ایشان این ایه نازل شد که للفقراء الذین
احصروا فی سبیل الله یعنی مالی را که میخواهید در راه خدا صرف کنید بدرویشان بدهید که خود را حبس کرده اند در راه حق
عز و جل و بعبادت او مشغول میباشند و بتحصیل معاش نمی پردازند و این ایه نیز در شان ایشان نازل شده که ولا تطرد
الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شئ وما من حسابک علیهم من شئ فتطردهم فتکون من الظالمین